فهرست مطالب

[مرسله بودن اخبار مانع از اعتماد کتب رجالی متقدم 2](#_Toc496736229)

[شیاع کتابتی 3](#_Toc496736230)

[خبرویت رجالیین متقدم 3](#_Toc496736231)

[تفاوت خبرویت و اجتهاد 4](#_Toc496736232)

[کارشناس؛ مشترک لفظی 4](#_Toc496736233)

[حجیت قول خبره 5](#_Toc496736234)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (ملاک تشخیص مجتهد و اعلم)

# مرسله بودن اخبار مانع از اعتماد کتب رجالی متقدم

بحث در مورد توثیقات و تضعیفات کتب اصلی رجالی بود، گفته شد که اگر این‌ها از باب اخبار و شهادت است، ارسال در آن‌ها است، این ارسال مانع از اعتماد به این‌ها می‌شود، سه مسلک تاکنون بحث شد:

1 – تواتر

2 – شیاع

3 – توثیق با نقل روایت متفاوت است، ارزش توثیق زمانی است که از یک اعتماد و اطمینانی برخوردار باشد.

ممکن است برای تقویت مسلک دوم که مسلک شیاع هست، بیانی وجود داشته باشد، برای تضعیف شیاع، بیان شد که فراوانی چند هزار راوی، حضور ذهن جامعه علمی بعد از چند قرن را مستبعد می‌کند، البته زیاد هم مستبعد نیست، برای اینکه در میان چند هزار راوی، چیزی که برای ما مهم است، آن‌هایی هستند که در این چهارکتاب توثیق شدند، این بیان یکی از مؤیدات شیاع می‌تواند باشد که در میان این چند هزار نفر، موثقین کمتر از هزار نفر هستند، حداکثر این است که اگر هم تضعیفات هم اضافه بشوند، همین مقدار هستند و این مورد مقداری تسهیل می‌کند، پذیرش اینکه گفته شود این مجموعه‌ای که از آن‌ها نام برده شده و در اذهان جامعه علمی مورد وثاق بوده، یک نوع شیاعی نسبت به این‌ها بوده است، مگر درجایی که تعارض وجود دارد، برای اینکه دامنه و دایره این امر خیلی وسیع نیست.

یک نظریه شیاع را در مورد موثقین و مضعفین کاملاً قبول دارند و همچنین تعداد این افراد هم خیلی وسیع نیست، این مطلب یک مقدار هیمنه استغراق اولیه را مقداری می‌شکند.

 برای موثقین و مضعفینی که حدود دو هزار نفر بودند و اطمینان هم در آن جامعه علمی بوده و این بزرگواران بعد از دو یا سه قرن نقل آن شیاع می‌کنند، با این صورت هم اطمینان آور نیست، اما مسئله را تسهیل می‌کند.

شاهد دیگر هم که تا حدی هیمنه سختی پذیرش مسئله می‌شکند، این است که مجموعه کتب و اصول رجالی که اسم برده شده، کم نبوده است، کتب و اصول رجالی هم تا حدود پانصد مورد جزوه در حوزه توثیق و تضعیف و احوال رجال نام‌برده شده است که این‌ها هم غالباً از بین رفته است، به این دلیل که کتب موسوعه ای جامع آمده است.

# شیاع کتابتی

حجم بالای کتب که دست‌به‌دست می‌شده و متداول در ایدی علما و محدثین و روات بوده است، این هم موجب این می‌شود که گفته شود: همه شیاع یک‌چیزی سینه‌به‌سینه نیست، شیاع علاوه بر آن حالت سینه‌به‌سینه، مستند به یک مجموعه جزوه‌ها و کتابچه‌ها بوده است که حاوی احوال رجال و روات بوده است.

با این دو شاهد که مقداری شیاع را تقویت می‌کند، یا مشکل شیاع را کاهش می‌دهد، درعین‌حال در همه این روات که بعضی از آن‌ها شناخته‌شده هستند، کاملاً اطمینان حاصل نمی‌شود و تمایل به سمت تفصیلی که بیان شد، پیدا می‌شود، اما مشکل شیاع کاهش می‌یابد و اعتبار کتب مقداری بالا می‌آید.

به شکلی شاید بعضی دوم و سوم را باهم بپذیرند، اینکه بعضی جاها شیاع بوده و بعضی جاهای دیگر قرائن بوده است و درمجموع این هزار نفر، روات اصلی روایات ما هستند و این توثیقات و تضعیفات قابل‌اعتماد هستند.

مسلک چهارم این است که بعضی از اساس مسئله توثیق و تضعیف‌های رجالیین متقدم را به گونه دیگر تفسیر بکند.

# خبرویت رجالیین متقدم

سه مبنایی که برای توثیق‌ها و تضعیف‌های کشی و شیخ و نجاشی ذکر شد، مبتنی بر یک پیش‌فرض و نظریه کلان بود، آن نظریه کلان این است که توثیق و تضعیف‌های متقدمین از باب اخبار از حس یا قریب به حس است و از باب خبر یا شهادت است، یک واقعیت ملموس خارجی محسوس یا قریب به حس را گزارش می‌کند، مبنای سه نظریه این است، وقتی شیخ و نجاشی و کشی می‌گویند: ثقةٌ، ضعیفٌ و امثالهم، همه این‌ها یک گزارشی از یک واقعیت خارجی می‌دهند، ثقةٌ و ضعیفٌ از امور حسیه یا قریب الی حس است و نقل این‌ها هم از باب اخبارات و شهادات است.

در مسلک چهارم این پیش‌فرض عوض می‌شود و گفته می‌شود: مراجعه به قول رجالیین متقدم، از باب کارشناسی و خبرویت است، از باب اخبار در امور حسیه نیست، در اینجا بحث شهادات و توثیقات و تضعیفات بزرگان متقدم، از باب خبر به باب خبرویت می‌آید، عده‌ای هم معتقد بودند که توثیقات و تضعیفات از باب رأی خبره است، شبیه این اختلاف در قول لغوی هم هست، لغویین که لغات را معنا می‌کنند، از گفتگوی عرب‌ها خبر می‌دهند، جامعه عربی به این صورت الفاظ را استعمال می‌کند و این معنا را از آن قصد می‌کند، یا یک نوعی خبرویت و کارشناسی در آن امر دخیل است، از باب خبرویت بیان می‌کند که معنای لغت این‌چنین است.

در رجال هم امکان دارد افرادی مبنا را عوض بکنند.

# تفاوت خبرویت و اجتهاد

خبرویت با اجتهاد مقداری متفاوت است، خبرویت درجه‌ای میان خبر و اجتهاد است، مراجعه به خبره برای مجتهد جایز است، درحالی‌که مراجعه به اجتهاد دیگری معنا ندارد، یک تفاوت مرحله‌ای میان خبرویت و اجتهاد وجود دارد.

اینکه بعضی بگویند: کار متأخرین، اجتهاد در رجال است، لذا برای ما اعتبار ندارد، اما کار متقدمین خبرویت است، یعنی در موضوعات عرفی اگر مسائل حسی و واضح باشد، جای خبر است، اگر موضوعات پیچیده‌تری باشد که یک نوع مداقه کارشناسانه بخواهد، جای خبرویت است.

کار رجالیین متقدم نه خبر عن حسٍ است و نه اجتهادی است که الآن رجالیین دارند، بلکه خبرویت است، قول خبره هم حجت است.

بنابراین نظر، مسلک چهارم به این صورت است که قول رجالیین متقدم از باب اقوال خبره است و قول خبره هم حجت است، نیازی نیست به باب خبر برده شود که بعد گفته شود که ارسال دارد یا ندارد، کارشناس تشخیص وضع روات، این بزرگواران بوده‌اند و این‌ها از باب کارشناس می‌گویند که روات ثقةٌ یا ضعیفٌ و امثالهم.

گزارش‌هایی که در باب هزار راوی آمده که ثقةٌ، یا هزار راوی دیگر ضعیفٌ ذکرشده، از کارشناسان فن بوده‌اند که اظهارنظر و ابداع رأی کردند و نظر کارشناسی حجت است، در نظر کارشناس بحث حس و حدس و امثالهم نیست، بلکه یک کارشناسی بوده که بر اساس یک مجموعه شواهد و قرائن بیان می‌کردند که این راوی ثقةٌ یا ضعیفٌ و امثالهم.

# کارشناس؛ مشترک لفظی

کارشناسی که ما می‌گوییم، مشترک لفظی است، هم به کار مجتهد کارشناسی گفته می‌شود و هم به خبره‌ای که در مسائل فنی نظری دارد.

یکی از مباحثی که بنیاد بحث‌های فقه معاصر و فقه جدید می‌شود، بحث‌های خبره و خبرویت و کارشناسی و موضوع شناسی است، در موضوع شناسی، خبرویت و اجتهاد است.

اخبارات، خبرویت و یک اجتهاد وجود دارد که خبرویت چیزی میان این دو اخبار و اجتهاد است، قول لغوی از باب اخبار و خبرویت در مسلک چهارم حجیت پیدا می‌کند.

یک دوره ابتدایی است، وقتی‌که هم‌زمان کسی می‌گوید این فرد خوب یا بد است که حس و اخبار است، در قرن ششم یا هفتم، اگر کسی چیزی بگوید، اجتهاد است، اما در دوره میانه، دوره خبرویت است، نه موضوع آن‌چنان پیچیده شده که رأی و نظرهای اجتهادی بخواهد و نه آن‌قدر حسی بوده که گفته شود، خبر است.

# حجیت قول خبره

دقیقاً ازنظر مقاطع، دوره‌ای که شیخ و نجاشی و کشی هست، دوره خبرویت است، قول خبره هم حجت است، بخصوص الآن ما نمی‌توانیم خبرویت داشته باشیم، عصر ما عصر اجتهاد در رجال است و خبرویت آن‌ها برای ما حجت است، این رأی بنیادی است که نگاهش به بحث رجالیین متقدم تغییر پیدا می‌کند.

اگر این مبنا اتخاذ بشود، طبق سه مسلک قبلی این‌طور بود که گفته می‌شد، این بزرگواران گزارش می‌دهند، در این صورت یا تواتر یا شیاع یا اجتماع قرائنی که اطمینان آور برای آن‌ها بوده است و برای ما هم اطمینان می‌آورد، اما در مسلک چهارم گفته می‌شود که موضوع از باب اخبار به باب خبرویت آمد و قول خبره هم حجت است.

عین این اختلاف در بحث لغوی است، لغویین در یک مرزی است که عرف عرب را گزارش می‌دهند، استعمالات عرب را جمع می‌کند و به ما گزارش می‌دهد، اما به‌گونه‌ای تحلیل و کارشناسی‌اش در مسئله دخالت دارد.